



نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند (9)

پدیدآورده (ها) : گلی زواره، غلامرضا

فلسفه و کلام :: درس‌هایی از مکتب اسلام :: مرداد 1396 - شماره 675

از 43 تا 54

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1288342>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 02/05/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع

در شبه قاره هند

(۹)

در شماره گذشته (تیرماه ماه ۹۶) درباره پیروزی شیعیان به وسیله همایون و به پشتیبانی شاه طهماسب، پس از شکست و همچنین نظم و ترتیب یافتن قلمرو تحت حکومت جلال الدین محمد اکبر ملقب به ابوالفتح مطالبی تقدیم کردیم و اینک ادامه بحث:

فرمانروای با تدبیر
ابوالمظفر نورالدین محمد سلیم
چهارمین حاکم بایری و فرزند ارشد
اکبر از ۱۰۱۴ تا ۱۰۳۷ ق بر سرزمین
هند حکومت کرد. او از سنین کودکی
به تحصیل علم و معارف پرداخت و
رفته رفته در فراگیری هیأت، علوم
طبیعی، فن انشاء و خطاطی پیشرفت
کرد. نورالدین محمد که لقب جهانگیر
داشت، وارث قلمرو بزرگ، درخشان و
باشکوه فرمانروایی پدرش بود که
حفظ و گسترش آن نیازمند همت،
تدبیر و پیگیری فوق العاده ای بود.
نخستین فرمان وی که از

عدالت دوستی‌اش بود، بستن زنجیر عدلی بود که یک سرش بر کنگره شاه برج قلعه آگره و سر دیگرش بر میلی از سنگ در ساحل دریا بسته شده بود. از فرمان‌های مهم و قانونی وی که طیف وسیعی از اموری را که با رفاه جامعه و جلوگیری از تعدی مأموران حکومتی مربوط بود، این موارد را می‌توان برشمرد: ارتقای مقام خدمت‌گزاران، آزادی زندانیان، ضرب سکه‌هایی با عیارهای متفاوت.

جهانگیر به رغم اقتداری که به دست آورده بود، با شورش‌های گوناگونی روبه‌رو گردید. او که به اهداف و آرزوهای خود دست نیافته بود، سال‌های آخر زندگی را به سختی گذراند و از بیماری تنگی نفس رنج می‌برد و سرانجام همین عارضه باعث مرگ وی شد. این حاکم مغولی را به اوصافی چون عدالت، راست‌گویی و صراحت لهجه ستوده‌اند. بسیار کریم و

بخشنده بود و همواره بینوایان را به نوا می‌رسانید^(۱).

در دوران فرمان‌روایی جهانگیر، توجه و علاقه ایران به امیران دکن فزونی گرفت. شاه عباس صفوی به مناسبت درگذشت اکبر و ابراز هم‌دردی با بازماندگان و تسریک جلوس جهانگیر، سفیری به دربار مغول فرستاد. در مقابل، جهانگیر با شکوه‌ترین هیأت نمایندگی دوران امپراتوری مغولان هند را به دربار شاه ایران فرستاد. **خان عالم** که سفیر جهانگیر بود و حاکم صفوی به گرمی از او استقبال به عمل آورد، شیعه بوده است. **شاه عباس** به بهانه سیر و شکار به کنار هیرمند رفت و بعد از چند هفته محاصره قندهار، این قلمرو را که در زمره نواحی تحت حکمرانی جهانگیر بود، تصرف نمود. البته وی به جهانگیر

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۴۳-۴۵.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

اطمینان داد که قصد هیچ‌گونه کشورگشایی نداشته و قندهار را هدیه‌ای از سوی او می‌داند!!
اورنگ زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۹ق) در

اندیشه پس گرفتن قندهار بود، اما نمی‌خواست در امور سیاسی آسیای مرکزی درگیر شود. او بیش از هر چیز دیگر طالب نابودی کامل حاکمان شیعه دکن بود، ولی تا زمانی که دولت صفوی ایران قدرت‌مند بود، نمی‌توانست این اتفاق علیه امپراتوری مغول را برهم بزند. او در اواخر سلطنت خود، به سال ۱۰۹۸ق فرصت این کار را به دست آورد، اما غافل بود که این کار تمام توان و نیروی دولت مغولی را گرفته و آن را چنان درمانده و فرسوده ساخته است که دیگر هرگز روی بهبودی نخواهد دید.
در سال ۱۰۴۵ق هنگامی که شاه

جهان به دکن حمله کرد، در **گلکنده** نام پادشاه صفوی را در خطبه

حمایت از ادبا و دانشمندان

جهانگیر همواره طالب آموختن بود و هر شب پنجشنبه با عالمان و متفکران به گفت‌وگو می‌نشست. به فارسی شعر می‌سرود، نثری روان داشت. اثر باارزش او **قوزک جهانگیری** یا **جهانگیرنامه** نام دارد که در آن احوال زمان، فرمان‌روایی خویش را تا سال ۱۰۳۱ق به نثری روان تحریر کرده است. در زمان وی نفوذ زبان و ادبیات فارسی و نیز معماری و هنر ایرانی در شبه قاره هند رواج تمام گرفت. او که خود ادیبی فاضل بود، در حمایت از دانش و ادب

۱. تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ص ۱۵۴-۱۵۳.

نامور بود. ادبا و دانشمندانی مانند قدسی مشهدی، صائب تبریزی، طالب آملی، نظیری نیشابوری، آصف‌خان قزوینی، افضل خان دکنی، رکنای کاشی، ملا حیاتی گیلانی، سعیدای گیلانی و بابا طالب اصفهانی با حمایت این حاکم به شهرت رسیدند. در این دوره سیر مهاجرت علما و بزرگان حکمت و معرفت از سرزمین‌های همسایه به‌ویژه ایران ادامه داشت و جهانگیر با بخشیدن اموال و زمین به آنان ایشان را مورد تشویق قرار می‌داد.

از لحاظ تاریخ‌نگاری باید این دوره را زمان مورخان ایرانی نامید که از میان آن‌ها می‌توان به معتمدخان مورخ دربار جهانگیری و مؤلف کتاب **واقعات جهانگیری، امین بلخی**

مؤلف **انفع‌الاکبار، خاکی شیرازی** مؤلف **منتخب‌التواریخ** یا **احسن‌التواریخ، خواجه طاهر**

سبزواری مؤلف **روضه‌الطاهرین، اسد قزوینی** پدیدآورنده کتاب **حالات اسدیگ** و **عبدالباقی نهاوندی** نگارنده **مآثر رحیمی** اشاره کرد.

در این عصر، علوم گوناگون از جمله هیأت، نجوم، ریاضیات، هندسه و طب نیز پیشرفتی قابل ملاحظه نمود. علاقه جهانگیر به خطاطی و نقاشی سبب شد تا در زمینه این هنرها نیز پیشرفت‌های بسیاری صورت گیرد. در دوره او بناهای زیادی اعم از مساجد، پل‌ها، باغ‌ها، کاخ‌ها و قلعه‌ها مرمت یا احداث شد^(۱).

جهانگیر با پیروان ادیان و مذاهب، رفتاری مسالمت‌آمیز داشت و با آنان با احترام رفتار می‌کرد، اما هیچ‌گاه اعمال یا مناسک هندوها، زرتشتی‌ها و یا

۱. کاروان هند، ج ۱، ص ۳۳، این قسند پارسی، روزنامه اطلاعات، ش ۲۴۴۸۱، نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند، بخش دوم، مجله آشنا، ش ۱۸، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۴۵.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

مسیحیان را نپذیرفت و با سیاست دینی پدرش اکبرشاه که با تفکر التقاطی توأم بود، از در مخالفت درآمد و به گفته برخی نویسندگان، شورش او بر ضد پدر به سبب همین اختلاف نظرهای مذهبی بود. او با کسانی که از طریق تزویر و ریاکاری کار خود را پیش می بردند و در صداقتشان تردید داشت، به شدت مبارزه کرد و برخی از آنان را روانه زندان نمود و یا به شدت مجازات کرد^(۱).

سرزمین های پیرامون قلمرو خود دنبال کرد و راجپوت های موآر، حاکمان شیعی دکن و پرتغالی های کرانه های بنگال را فرمانبردار خویش نمود^(۲).

در سال ۱۰۴۵ ق هنگامی که شهاب الدین به دکن یورش برد، در گلکنده نام حاکم ایران را در خطبه می خواندند و او موفق گردید گلکنده را خراج گزار خود کند، اما این فتح به معنای پایان یافتن ارتباط این ناحیه با فرهنگ ایرانی و گرایش های شیعی نبود، بلکه نفوذ تشیع در هند همچنان استمرار یافت^(۳).

شهاب الدین حاکمی برجسته، مدیری توانا و سیاستمداری شیفته شکوه و جلال بود. بر این ویژگی ها

۱. قوزک جهانگیری، به کوشش محمد هاشم، ص ۲۰۶-۲۰۲، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۹، ص ۱۸۶.
۲. سلسله های اسلامی، کلیفورد ادموند باسورث، ص ۳۰۸.
۳. تشیع در هند، جان نورمن هالیستر، ت ۱۳۵ و ۱۵۳.

عصر شکوفایی ادب، فرهنگ و هنر

بعد از جهانگیر، فرزندش شهاب الدین معروف به سلطان خرم و مشهور به شاه جهان زمام امور سرزمین هند را به دست گرفت. وی از سال ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ ق حکومت کرد. این حاکم مغولی و نواده امیر تیمور گورکانی، استراتژی پدرش جهانگیر و جدش اکبر را در مطیع ساختن

باید ابعاد ذوقی و حس هنری و نیز گرایش به معماری اسلامی را نیز افزود. تردیدی نیست که آثار مهم معماری ساخته شده در روزگار او یعنی قلعه دهلی، مسجد جامع و تجدید بنای قلعه آگره و تاج محل بدون مدیریت، نظارت و علایق هنری او امکان پذیر نبود. او به عنوان فرمانروا سی سال با قدرت بر هند حکومت کرد و آثاری از شکوه، جلال و رفاه و جلوه‌های هنری از خود بر جای نهاد^(۱).

شاه جهان در آگره که مرکز حکومتش بود، مسجد مروارید را بنا نهاد که از نظر کمال فرم، جاذبه، تنوع معماری و زیبایی‌های هنری کمتر مسجدی با آن قابل مقایسه است. این مسجد از سنگ قرمز رنگ بنا شده و قسمت داخلی آن کاملاً از مرمر سفید پوشیده شده و دارای هلال‌های دندان‌دار زیبایی می‌باشد^(۲).

هنگامی که شاه جهان بر اورنگ

سلطنت نشست، هنر نقاشی نسبت به زمان اکبر شاه پیشرفت فراوانی کرده بود و در آن تناسبی با غنای فراوان دیده می‌شد، امام با وجود آن که در دربار شاه جهان نقاشان چیره‌دستی کار می‌کردند، او به معماری اسلامی گرایش بیشتری داشت^(۳).

او حاکمی هنردوست و هنرپرور بود. در عهد وی انواع صنایع ظریفه با الهام از هنر اسلامی و شیعی، در هند به حد اتقان و کمال رسید. او از ذوق ادبی و قریحه سخنوری برخوردار بود و از او به سبب محیط شعر و ادب - آن هم فارسی - با محتوایی، درباره معارف دینی، ارزش‌های اسلامی، اخلاق و فضیلت و ستایش بزرگان تشیع که در دستگاه و دربارش رواج

۱. تاریخ هند، ج دوم، پرسپوال اسپیر، ص ۶۶-۶۷.

۲. هنر اسلامی، ارنست کونل، ترجمه هوشنگ طاهری، ص ۲۱۴.

۳. تاریخ هنر اسلامی، کریستین پرایس، ص ۱۸۵.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

داشت، حکایات، نواادر و مناسب‌خوانی و بدیهه‌سرایی نقل می‌کنند که این نکات از کمال ذوق و فرهنگ‌پروری این حاکم بابری حکایت دارد. در عصر وی هنرهایی رواج پیدا کرد که کمتر سبک هندی در آن‌ها دیده می‌شد.

شاه جهان که معاصر میرعماد حسنی قزوینی - استاد خط نستعلیق - بود، به قدری به خطوط او علاقه و شوق داشت که صاحب تذکره خوشنویسان می‌نویسد:

هر کس برای او قطعه‌ای از خط

میرعماد را می‌آورد، منصب و شهریه یکصدی صله می‌گرفت و حتی بعد از قتل میرعماد، چند تن از شاگردانش - آقا عبدالله شید، سید علی نیریزی و خواجه عبدالباقی - به دربارش مهاجرت کردند و به آنان القابی چون **جوهر قلم و یاقوت قلم** و غیره اعطا شد.

موقعیت شعرا در دربار شاه جهان

ملک الشعرا دربار شاه جهان، **ابوطالب کلیم همدانی** بود. میرزا ابوطالب کلیم که بعدها به طالب کلیم معروف گردید، اگرچه در سال ۹۹۰ق در همدان متولد شد، اما مدتی در کاشان و شیراز اقامت داشت و در این

نواحی به فراگیری معارف اسلامی و شیعی اهتمام ورزید. او فتوحات شهاب‌الدین شاه جهان را به نظم کشید و در کشمیر اقامت گزید. ابداع معانی، ضرب المثل‌ها و الفاظ و عبارات محاوره‌ای که در سروده‌هایش به کار گرفته شده است، سخن وی را ضمن این که به زبان مردم نزدیک کرده، برجستگی‌های خاصی یافته و شعر و غزلش را در میان معاصران متمایز ساخته است. به همین دلیل او را **خَلَّاقُ الْمَعَانِي** لقب داده‌اند.

میرزا محمدعلی صائب

تبریزی (۱۰۸۶-۱۰۱۶ق) در شهر اصفهان که مرکز دولت صفوی بود، در روزگار شاه عباس کبیر به دنیا آمد. صائب در این سال‌ها به تحصیل کمالات؛ به‌ویژه خط، شعر و ادب مشغول بود و در همین روزگار جوانی به حجاز و مشهد رضوی سفر کرد تا آن‌که به عزم سیاحت، راه دیار هند را پیش گرفت و بعد از توقیفی کوتاه در کابل به قصد درگاه شاه جهان از کابل بیرون آمد و در **برهانپور دکن** در حضور شاه معرفی گردید و بعد از هفت سال به سفر خود پایان داد و در اصفهان به محضر شاه عباس دوم رسید و در خدمت او عنوان

در کاشمیر اقامت گزید. ابداع معانی، ضرب المثل‌ها و الفاظ و عبارات محاوره‌ای که در سروده‌هایش به کار گرفته شده است، سخن وی را ضمن این که به زبان مردم نزدیک کرده، برجستگی‌های خاصی یافته و شعر و غزلش را در میان معاصران متمایز ساخته است. به همین دلیل او را **خَلَّاقُ الْمَعَانِي** لقب داده‌اند. تذکره‌نویسان او را به جلالت قدر و عظمت مقام و خصال ستوده اخلاقی ستوده‌اند. با وجود آن‌که مورد توجه دربار فرمانروای هند بود و در خدمت شاه جهان نهایت قرب به رسانیده بود، اما نسبت به محرومان و بینوایان توجه ویژه‌ای داشت و آن‌چه از انعام‌ها به دست می‌آورد، صرف مستمندان می‌کرد. در کشمیر که اقامت گزید،

۱. کاروان هند، احمد گلچین معانی، ج ۲، ص ۱۱۷۶-۱۱۷۵، تاریخ ادبیات ایران و جهان، محمدجعفر یاحقی، ص ۴۹-۴۸.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

ملک الشعرايي يافت^(۱). در آمد. وی سرانجام به سبب استعدادها و توانایی های فوق العاده، در تنگنای افکار تنگ مایه و تنگ نظرانه قرار گرفت و روزگار سفله پرور باعث گردید او راهی سرزمین هند شود و در خدمت شاه جهان ترقی نماید. هنگامی که شاه جهان به سوی کشمیر عزیمت نمود، قدسی که از ملازمان رکاب وی بوده، مثنوی مشهور وصف کشمیر را در همین سفر سرود که در آن آمده بود:

خوشا کشمیر و خاک پاک کشمیر
که سر برزد بهشت از خاک کشمیر^(۲)

سید جلال الدین طباطبایی که از کمالات صوری و معنوی برخوردار بود و در ترتیب انشاء نهایت تبحر را داشت، صلاح و تقوایش به مرتبه ای بود که شبها به بیداری و اقامه نماز شب و مداومت در ادعیه می پرداخت. او از ایران راهی هندوستان شد و در

حاج محمدخان قدسی مشهدی از استادان سخن و از تازه گویان و نوآوران پرتلاش و صاحب قدرت و فرشته سیرت قرن یازدهم هجری است. در زمان سلطه تورانیان بر خراسان، به عتبات عالیات رفت و مورد توجه و حمایت شاه عباس صفوی قرار گرفت و چون مشهد رضوی از استیلای مهاجمان بیرون آمد و سیدالسادات و النقا میرزا ابوطالب رضوی به تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید، خزانه داری این آستان مبارک به قدسی محول شد. قدسی ذوق ادبی و توانایی شعری خویش را با تزکیه درونی و آراستن دل و ذهن به صفات محمود توأم گردانید و مکرر به تلاوت قرآن، ذکر و دعا مشغول بود و نیز در سنین جوانی به شرف زیارت بیت الله الحرام مشرف گردید و چون به مشهد مقدس رسید، در سبک خادمان آستان رضوی

۱. مقدمه دیوان صائب، ص ۸-۹.

۲. کاروان هند، ج ۲، ص ۱۱۰۹-۱۰۹۶.

خدمت شهاب‌الدین شاه جهان کمال اعتبار را به دست آورد و به دستوری سوانح ایام آن حاکم را به بهترین عبارتی به سلک تحریر کشید. اگرچه شاه جهان او را مورد لطف و مهربانی و حمایت مالی قرار می‌داد، اما این سید بزرگوار به فکر ذخیره‌داری نبود و آنچه را به او اختصاص می‌دادند، صرف اقشار محروم، مصاحبان و دوستان می‌کرد.

یکی از تذکره‌نویسان می‌گوید: منشأ فضایل یزدانی، مظهر فیض ابدی، سید جلال‌الدین طباطبایی در پرداخت نثر؛ ید بیضا می‌نماید و در فن انشاء و ترسلات، ایجاد طرز نو کرده، سخن را جان می‌بخشد. در اختراع معانی، دستگاهی بلند و در ابداع مضامین، ید طولایی دارد. نسخه‌ای از منشآت جلالی طباطبایی در کتابخانه دانشگاه پنجاب موجود می‌باشد^(۱).

مدیران باکفایت دربار شاه جهان
در دربار شاه جهان افرادی که به لحاظ مدیریت و تدبیر از لیاقت‌ها و ظرفیت‌هایی برخوردار بودند، به مقامات عالی و مناصبی مهم ارتقا پیدا می‌کردند. نمونه بارزی از این رجال باکفایت **میرمحمد سعید میرجمله اردستانی** است که نخست در دستگاه **عبدالله قطب‌شاه** مراتب ترقی اداری را پیمود و به نیروی خرد، فراست و کاردانی در قلمروی وسیع از منطقه دکن حکمرانی می‌نمود. اورنگ زیب که از توانایی‌های وی در امور کشورداری باخبر گردید **میرجمله** را نزد خود فراخواند و مشروح ماجرا را برای پدر خود شاه جهان نوشت و درباره او سفارش کرد. شاه جهان هم **میرجمله** و پسرش **میرمحمد امین** را مورد تکریم قرار داد و چون احساس

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۰، شاه جهان نامه، محمد صالح کنبو، ج ۳، ص ۴۳۵.

نفوذ و گسترش اسلام و تشیع در شبه قاره هند

کرد عبدالله قطب‌شاهی نسبت به وی و فرزندش کم‌لطفی دارد، از میرمحمد سعید خواست در تشکیلات اداری و سیاسی او بماند و وظایف محوله را انجام دهد. ایشان هم پذیرفت و تلاش‌های باارزش و خدمات نیکویی انجام داد و چون شاه جهان از کارهایش راضی بود، مملکت محمد عادل‌شاه را به این کارگزار باکفایت واگذار کرد.

میرجمله در این سمت از خود شجاعت و دلیری نشان داد و بسیاری از فتوحات به دست او انجام شد. وی با وجود آن که شخصیتی سیاسی و نظامی بود، به علم و ادب و شعائر شیعه علاقه‌ای وافر داشت. علما و مشاهیر فضل و ادب را تکریم می‌نمود. نسبت به رفیع‌الدین طباطبایی نائینی که از بزرگان دانشمندان وقت در کلام اسلامی، فقه و حکمت بود، و نام‌دارانی چون علامه

مجلسی در مکتب او تربیت شده بودند، ارادت‌سی وافر داشت و از سرمایه‌هایی که در هندوستان به دست آورده بود، املاکی در زادگاه خود - اردستان - خرید و توسط میرزا رفیعا وقف نمود. بخش مهمی از عواید این موقوفات به طلابی اختصاص یافت که در عتبات عراق مشغول تحصیل علوم دینی بودند. از کارهای دیگر او، احداث بنای صفه‌ای در مسجد جامع اردستان می‌باشد. میرجمله که در دستگاه شهاب‌الدین شاه جهان به وزارت اعظمی رسید، به اهل ذوق و ادب هم توجه داشت و برخی از شعرای منطقه مثل جمال‌الدین محمد طباطبایی زواری، ملاطغرای تبریز، ملا عبدالله امانی کرمانی و سعیدای اردستانی. به هندوستان رفته و مصاحبت او را درک کرده‌اند

میرجمله در رمضان المبارک ۱۰۷۳ ق درگذشت و فرزندش محمدامین

کارهای او را پی می‌گرفت^(۱). مسلمان و شیعه، انشاپردازی، تاریخ نویسی و سخنوری پیشرفت کرد و این امر از علم‌دوستی شاه جهان حکایت دارد^(۲).

ویل دورانت می‌نویسد: شاه‌جهان با نشان دادن سخاوتش به دوستان و فقیران و با ذوق هنری و تمایلش به آراستن هند به زیباترین آثار معماری که تاکنون دیده شده است، تا حدودی آبرویی برای خود دست و پا کرد. اگرچه او مالیات‌های سنگینی دریافت می‌کرد و یکی از سخت‌ترین قحطی‌های تاریخ هند در زمان او به وجود آمد و جنگ‌های زیادی با مخالفان داشت و این نبردها با کشتار و خرابی همراه بود، ولی نمی‌توان از این واقعیت گذشت که او برای یک نسل کامل صلح را به سرزمینش باز آورد^(۳).

۱. تاریخ اردستان، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۴۸، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۰۶، ۱۵۴، ۵۳۹.
۲. ادبیات فارسی در میان هندوان، سید عبدالله (استاد ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب-لاهور)، ص ۵۶.
۳. مشرق زمین گاهواره تمدن، ویل دورانت، ص ۵۴۳.

اگرچه بزرگ‌ترین کمال شاه‌جهان صاحب‌قران در بناهای تاریخی وی دیده می‌شود، ولی از لحاظ پیشرفت فرهنگی و ترقی و احیای علم و دانش نسبت به پیشینیان خود، عقب‌تر نمانده است. عصرش در تاریخ هند زمان صلح و امنیت محسوب می‌شود. ازدیاد مکاتب و مدارس و تکثیر علوم و فنون و نیز اجتماع بزرگ علما و فضلا، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که پادشاه بیدارمغز مزبور در این تحول فرهنگی و ترقی علمی سهم به‌سزایی داشته است. اگر به فهرست ادیبان، دانشمندان، ارباب فنون و هنر و نیز کارنامه این حکمران در عرصه‌های فکری و معرفتی بنگریم، مشاهده می‌کنیم که این مقطع از تاریخ هند، عصر طلایی محسوب می‌شود. در دوران فرمانروایی شاه جهان در جامعه هندوستان توسط مشاهیر